

حرف حساب



■ مرتضی کهرزادی
طراح گریم فیلم
«سینمایی «صد»

به بازیگران برای نظردهی درباره گریم حق می‌دهم

من بر اساس چهره بازیگران چند ایده به امیرعباس ربیعی، کارگردان ارائه دادم و او هم نظراتش را بیان کرد.

در نهایت با نظر خود بازیگران به نتیجه‌نهایی رسیدیم، چراکه بازیگر باید با چهره مطلوب و راحت جلوی دوربین برود. نظر شخصی من این است که در چهره پردازی فیلمنامه، ۳۰ درصد ماجرا و ۷۰ درصد باقی‌مانده سلیقه شخصی است، البته سلیقه‌ای که مبتنی بر شرایط دوره فیلمنامه باشد و همچنین به چهره بازیگر بنشیند. در «صد» ما مجبور بودیم چهره‌ها را به سمت دهه ۶۰ ببریم. کمک ما در انتخاب بازیگر بستگی به نیاز کارگردان دارد. گاهی گروه کارگردانی برای انتخاب بازیگر از طراح گریم نظر می‌خواهد و گاهی هم نه. طبق تجربه من، کارگردان در زمان شبیه‌سازی از طراح گریم کمک می‌خواهد. من چندین تجربه شبیه‌سازی داشتم و در آن پروژه‌ها به کارگردان کمک کردم. در ابتدای راه همکاری با امیرعباس ربیعی در «صد» فکر می‌کردم راه سختی را در پیش دارم و با او به مشکل می‌خورم چراکه شنیده بودم، کارگردان سختگیری است، اما در نهایت به این نتیجه رسیدم یکی از راحت‌ترین کارگردانی بود که با او همکاری داشتم. من تمام تست گریم شخصیت‌های اصلی و فرعی را در سه جلسه پیش تولید انجام دادم و نتیجه مطلوب را هم گرفتم.

این حق طبیعی بازیگران است که درباره گریم‌شان نظر دهند، البته ما درباره گریم‌های زیبایی صحبت نمی‌کنیم، موضوع ما شخصیت‌پردازی است. طراح گریم باید در گریم شخصیت‌پردازی نظر قطعی دهد اما در کنار این موضوع باید توجه داشته باشیم که اگر بازیگر از گریم راضی نباشد و جلوی دوربین برود، نمی‌تواند بازی خوبی ارائه دهد.

من نظر بازیگر را واجب می‌دانم و معتقدم باید با بازیگر تعامل داشت که از طریق چهره‌پردازی مطلوبش بازی بهتری ارائه دهد. در این زمینه با تمام بازیگران «صد» تعامل خوبی داشتم.

موسیقی



روایت‌ساخته‌شدن

سرودماندگار «ای ایران»

مرحوم روح‌الله خالقی، آهنگساز سرود «ای ایران» در درباره پیشینه این اثر در کتاب معروف «سرگذشت موسیقی ایران» توضیحات جالبی ارائه داده است.

در رابطه با چگونگی شکل‌گیری ترانه ماندگار ای ایران مرحوم روح‌الله خالقی، آهنگساز این اثر گفته است که روزی حسین گل‌گلاب در راه ملاقات با روح‌الله خالقی در خیابان، شاهد درگیری دو سرباز ایرانی و انگلیسی بوده است که در آن وضع، سرباز انگلیسی به سرباز ایرانی که درجه بالاتری نیز نسبت به آن داشته سبلی می‌زند و سرباز ایرانی به خاطر شرایط وقت که ایران در اشغال بود، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد. گل‌گلاب با دیدن این صحنه با چشمانی اشکبار به دیدار خالقی می‌رود و جریان را بازگو می‌کند. گل‌گلاب می‌گوید: «شعری خواهم گفت تا ایران و روح ایرانی در آن زنده ماند». روح‌الله خالقی هم می‌گوید: من آهنگ آن را تنظیم می‌کنم و غلامحسین بنان نیز که آنجا بوده است، می‌گوید: من هم خوانندگی این شعر و آهنگ را برعهده می‌گیرم. مرحوم حسین گل‌گلاب نیز درباره پیشینه ساخت این اثر موسیقایی روایت کرده است: «در سال ۱۹۴۴، در شرایطی که چکمه‌های نیروهای اشغالگر قلب هر وطن‌پرستی را می‌لرزاند، من ایده این شعر به ذهنم رسید، سپس پروفیسور خالقی موسیقی آن را نوشت و در برابر همه مقاومت‌های سیاسی، این ترانه راه خود را به دل و روح مردم پیدا کرد.» این اثر ماندگار ملی به عنوان تیتراژ پایانی مجموعه مستند «ایرانگرد» مورد استفاده قرار گرفته است.

رویداد

بازگشت علی رهبری

با «والری گریف» به ایران

والری گریف یکی از مشهورترین رهبر ارکسترهای جهان و مدیر ارشد ارپاهای ماریتسکی در سنت پترزبورگ و اسپرالی بلنوشی در مسکو به همراه علی رهبری (رهبر اسپرالی ماریتسکی) به ایران می‌آید. رهبری ضمن تأکید بر اینکه حضور او و والری گریف در ایران ارتباطی با بنیاد رودکی ندارد، به ایستادگی مایسترو گریف با آمدن به ایران به همراه من موافقت کرده و قرار است با ارکستر سمفونیک جوانان ایران در فرصتی مناسب کنسرت برگزار کنیم. او ادامه داد: این اتفاق پروژهای است که به همراه خانم سوسن تقی‌پور، رئیس مرکز علمی-کاربردی هنر و فرهنگ و ۴۶ دانشجو، برای بازگشت مایسترو گریف به ایران و تنها باید تاریخ مناسبی برای آن انتخاب کنیم. در این کنسرت قرار است من قسمت اول را با یک قطعه ایرانی دوتار و ارکستر سمفونیک از نوازندگی آیدین اولیانسب و آذین راستگر رهبری کنم و قسمت دوم را مایسترو گریف رهبری می‌کند. علی رهبری نیز طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ مدیر هنری و رهبر ثابت ارکستر سمفونیک تهران بود.

مهندسی مشکوک فهرست‌های «بهترین فیلم»



(formed) در مصاحبه با «سایت‌اند سوند» حتی ادعا می‌کند که در این نظرسنجی «قلب» صورت گرفته و اضافه می‌کند که «ژان دیلمان» فیلم خوش‌ساختی است، اما نباید به صدر این فهرست نزدیک باشد.

شریدر می‌گوید: این «قلب» برای اعتبار بخشیدن به فیلمسازان زن روی داده است: «شست‌شان را روی ترازو گذاشتند او اعمال نفوذ کردند.»

او ادامه می‌دهد: «برای تقلب در آرا دو اقدام کردند و اقدام سوم به شکل اجتماعی اتفاق افتاد. اولی این بود که مشارکت‌کنندگان را به شدت افزایش دادند. کسانی در این نظرسنجی منتقدانه مشارکت کردند که منتقد فیلم واقعی نبودند و فهرست آرا از ۵۰۰ یا ۶۰۰ به ۲هزار رسید. این یک تغییر بزرگ است. اقدام دوم این بود که هر فیلم را برابر شمردند و بعد جنبش «من هم» (MeToo) را داشتید که باعث شد همه فکر کنند یک فیلمساز زن باید در فهرست‌شان وجود داشته باشد.»

شریدر در ادامه از «سایت‌اند سوند» به خاطر در اولویت قرار دادن دسترسی‌پذیری فیلم‌ها نسبت به کیفیت انتقادی می‌گوید: «این موضوع به مشکل تقدیس فیلم‌ها و استانداردهایش برمی‌گردد. به یاد می‌آورم که در دانشگاه حرف می‌زدم و یک دانشجو در ساره اهمیت الیستی [فکر می‌گرا] نبودن اظهار نظر کرد، به او گفتم: «فکر می‌کنی در کالج چه غلطی می‌کنی؟ تمام مفهوم الیستی است. مسئله دانایی بیشتر است، نه مثل سایرین بودن.»

الیستیست بودن هیچ ایرادی ندارد. یکی از افسانه‌های مدرن این است که می‌توان الیستیست بود و در عین حال انسانی عادی. از این بابت می‌توانید از کوننتین آنتارانتینو تشکر کنید، او می‌گوید: «کیلسر کار گزلر» (Killer Car Girls) یکی از بهترین فیلم‌هاست. اما این طور نیست. صرف نظر از اینکه چند بار کوننتین این حرف را بزند، همچنان فیلم خوبی نخواهد بود.»

نظرسنجی سال گذشته «سایت‌اند سوند» باعث شد آثار فیلمسازان زن بسزایی از جمله «پرتره بانوسی در آتش» (Portrait of a Lady on Fire) و «رتبه‌های» (Portrait of a Lady on Fire) را بسیار بالاتری پیدا کنند.

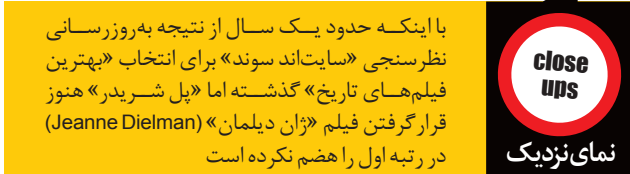
در سال‌های اخیر فشارهای سهم‌خواهانه‌ای برای حضور سینماگران زن در جشنواره‌های سینمایی به ویژه جشنواره فیلم ونیز صورت گرفته بود. این سهم‌خواهی‌ها از یک سوشل‌میک به نظر می‌رسید تا حدی که برخی مدیران جشنواره‌های غربی نیز مقابل این ایستادگی می‌کردند.

در سال‌های اخیر فشارهای سهم‌خواهانه‌ای برای حضور سینماگران زن در جشنواره‌های سینمایی به ویژه جشنواره فیلم ونیز صورت گرفته بود. این سهم‌خواهی‌ها از یک سوشل‌میک به نظر می‌رسید تا حدی که برخی مدیران جشنواره‌های غربی نیز مقابل این ایستادگی می‌کردند.

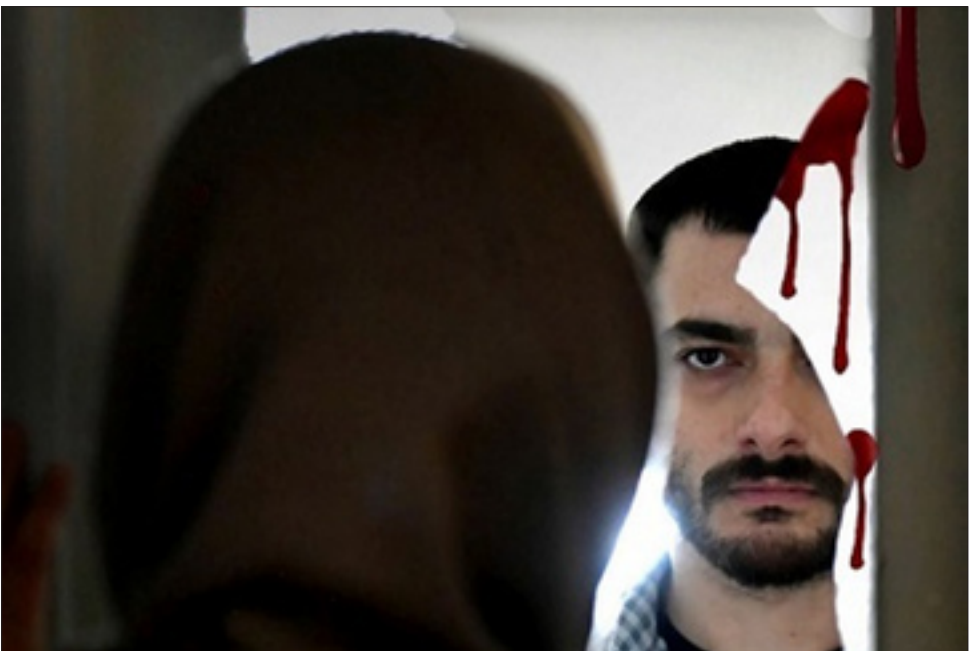
در سال‌های اخیر فشارهای سهم‌خواهانه‌ای برای حضور سینماگران زن در جشنواره‌های سینمایی به ویژه جشنواره فیلم ونیز صورت گرفته بود. این سهم‌خواهی‌ها از یک سوشل‌میک به نظر می‌رسید تا حدی که برخی مدیران جشنواره‌های غربی نیز مقابل این ایستادگی می‌کردند.

برای فیلم دیدن می‌زنند. اینکه نسل‌های نوبی که چیزی از تاریخ سینما نمی‌دانند به چه آثاری رجوع کنند، می‌تواند موضوعی راهبردی برای شبکه‌های کنترل‌کننده قدرت باشد.

فکرش را رانیکید تا یک دهه آینده همین شبکه‌ها کاری کنند تا فیلمی چون پدرخوانده که پشت پرده قدرت در ایالات‌متحده را به شکلی هنرمندانه ترسیم کرده است، دیگر در صدر فهرست بهترین فیلم‌های تاریخ سینما کارگردان «اولین اصلاح‌شده» (First R-



«شریک جرم» تعلیق‌های بی‌منطق



اما این جلورفتن باعث انسجام و شکل‌گیری درام نشده است. درام‌های جنایی باید در یک بستر خاص قصه‌گویی کنند و شخصیت‌های آن به گونه‌ای تدریجی معرفی شوند، اما در شریک جرم‌انگار میری این تدریجی‌بودن را با کش‌دادن اشتباه گرفته است، به همین دلیل در چهار قسمت پخش شده همچنان گرافتکنی که بتواند در خور ژانر باشد، پدید نیامده است به جز موقعیت‌های مقطعی که احساس‌گرایی است و نمی‌تواند گرهی به وجود بیاورد. به طور مثال در

قسمت اول قضایی که با کشته‌شدن ندا و محسن اما شریک جرم سیاه‌مانی هم می‌کند که میری نتوانسته است از آن فاصله بگیرد، اضافه کنید که در همین چهار قسمت خردپیرنگ‌ها اقتدر پررنگ هستند که مانع شکل‌گیری جریانات اصلی قصه شده‌اند.

امیر عربی به عنوان فیلمنامه‌نویس عادت دارد گره‌های اصلی را در لایه‌های زیرین ژانری پنهان کند و این باعث شده است خط روایی با کلیشه‌های مرسوم بیفوندد. مانند اینکه خانم وکیل بسرای واکاوی زندگی ندا و اینکه او ثابت کند ندا مرتکب خیانت نشده به جاهایی می‌رسد که اساساً کلیشه است. با اینکه این موضوع می‌تواند واقعیت داشته باشد اما قبل از شریک جرم در سریال و فیلم‌های دیگر کار شده است؛ اینکه یکسری آدم‌ها برای رسیدن به پول بیشتر از دختران و زنان سوءاستفاده می‌کنند. این بهره‌گیری اگر قرار باشد با چارچوب جدیدی برای مخاطب ارائه شود، باید شیوه روایت آن بر اساس نکات جدیدی باشد که با جذابیت درون ژانری همراه باشد، اما اینکه بر اساس همان کلیشه‌های مرسوم خانم وکیل و دستپارش وارد بحران‌هایی شوند که بارها اینچنین بحران‌ها را با عناوین مختلف دیده‌ایم، این می‌تواند مخاطب را پس بزند. شریک جرم در شرایطی قرار دارد که فقط به دنبال ایجاد تعلیق است اما این تعلیق‌های با یک انسجام روایی همراه باشد که نیست.

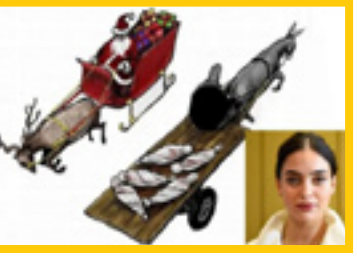
اساساً انتخاب سارا ابراهمی برای نقش میترا کافی نیست چرا که کار بازیگری یک وکیل خبره را ندارد، برای همین در بیشتر پلان‌ها خیلی داد و فریاد می‌زند که مثلاً آدم مهم یا وکیل خبره‌ای است که اصلاً نیست.

قسمت اول قضایی که با کشته‌شدن ندا و محسن اما شریک جرم سیاه‌مانی هم می‌کند که میری نتوانسته است از آن فاصله بگیرد، اضافه کنید که در همین چهار قسمت خردپیرنگ‌ها اقتدر پررنگ هستند که مانع شکل‌گیری جریانات اصلی قصه شده‌اند.

امیر عربی به عنوان فیلمنامه‌نویس عادت دارد گره‌های اصلی را در لایه‌های زیرین ژانری پنهان کند و این باعث شده است خط روایی با کلیشه‌های مرسوم بیفوندد. مانند اینکه خانم وکیل بسرای واکاوی زندگی ندا و اینکه او ثابت کند ندا مرتکب خیانت نشده به جاهایی می‌رسد که اساساً کلیشه است. با اینکه این موضوع می‌تواند واقعیت داشته باشد اما قبل از شریک جرم در سریال و فیلم‌های دیگر کار شده است؛ اینکه یکسری آدم‌ها برای رسیدن به پول بیشتر از دختران و زنان سوءاستفاده می‌کنند. این بهره‌گیری اگر قرار باشد با چارچوب جدیدی برای مخاطب ارائه شود، باید شیوه روایت آن بر اساس نکات جدیدی باشد که با جذابیت درون ژانری همراه باشد، اما اینکه بر اساس همان کلیشه‌های مرسوم خانم وکیل و دستپارش وارد بحران‌هایی شوند که بارها اینچنین بحران‌ها را با عناوین مختلف دیده‌ایم، این می‌تواند مخاطب را پس بزند. شریک جرم در شرایطی قرار دارد که فقط به دنبال ایجاد تعلیق است اما این تعلیق‌های با یک انسجام روایی همراه باشد که نیست.

اساساً انتخاب سارا ابراهمی برای نقش میترا کافی نیست چرا که کار بازیگری یک وکیل خبره را ندارد، برای همین در بیشتر پلان‌ها خیلی داد و فریاد می‌زند که مثلاً آدم مهم یا وکیل خبره‌ای است که اصلاً نیست.

اساساً انتخاب سارا ابراهمی برای نقش میترا کافی نیست چرا که کار بازیگری یک وکیل خبره را ندارد، برای همین در بیشتر پلان‌ها خیلی داد و فریاد می‌زند که مثلاً آدم مهم یا وکیل خبره‌ای است که اصلاً نیست.



حمایت مجدد بازیگر

اخراجی «جیغ» از مردم غزه

میلیسا باررا با وجود اخراج از مجموعه «جیغ» حمایت خود را از فلسطین دو برابر کرد و شب کریسمس را هم با حمایت از مردم فلسطین در آمیخت.

میلیسا باررا، بازیگر مکزیک‌ای که به دلیل اظهارنظرهایی که در حمایت از فلسطین انجام داده بود، از «جیغ ۷» اخراج شد، شب کریسمس بار دیگر از مردم فلسطین حمایت کرد. در شب کریسمس، این بازیگر در استوری اینستاگرام خود از تاریخچه کریسمس برای یادآوری مشکلاتی که فلسطین در این فصل تعطیلات با آن مواجه است، استفاده کرد.

باررا نوشت: امیدوارم این کریسمس عجیب باشد. امیدوارم بتوانید این واقعیت را نادیده بگیرید که تولد کودکی را جشن می‌گیرید که مورد آزار و اذیت واقع شد و هدف قرار گرفت و والدینش مجبور به فرار به مصر شدند، در حالی که در حال حاضر میلیون‌ها فلسطینی از سراسر جهان تحت آزار و اذیت هستند، هدف قرار می‌گیرند و مجبورند از خانه‌های خود در حالی که بی‌امن و بی‌وقفه بمباران می‌شوند، فرار کنند.

این بازیگر در برابر سورتمه پاپانوتل، ارابه مرگ کودکان کفن‌پوش فلسطینی را در یک تصویر ارائه کرد. او در حالی این مطالب را بیان کرد که از فیلم «جیغ ۷» به دلیل پست‌هایی که در حمایت از فلسطین منتشر کرد، اخراج شد. کریستوفر لاندون، کارگردان فیلم هم اعلام کرده است از این فیلم جدا می‌شود.

معرکه «سیدجواد رضویان با محمدرضا گلزار در شبکه ۳»

بعد از چهره‌هایی مانند محمدرضا گلزار، محمد بحرانی، هوتن شکیبا و کامران نجف‌زاده حالا سیدجواد رضویان هم به سه تلویزیون بازمی‌گردد. بعد از چهره‌هایی مانند محمدرضا گلزار با برنامه «پانتالیگ»، محمد بحرانی و هوتن شکیبا با «جام آرزوها» و کامران نجف‌زاده با «برودا»، سیدجواد رضویان نیز با برنامه «معرکه» به شبکه ۳ تلویزیون بازمی‌گردد.

رضویان در ۲۹ اسفند سال ۱۳۹۴، پس از آنکه به عنوان یکی از سه بازیگر برگزیده برنامه «سه ستاره» معرفی شد با بغض اعلام کرد که دیگر در تلویزیون فعالیت نخواهد کرد و برای همیشه از رسانه ملی خداحافظی کرد. مدتی بعد از این ماجرا رضویان در «مجموعه همسایه‌ها» و «صفر بیست‌ویک» به ایفای نقش پرداخت و دوباره به تلویزیون برگشت.



شاهنامه‌خوانی به معنای درست آن منسوخ شده است

یوسفعلی میرشکاک با اشاره به اینکه رستم بزرگ‌ترین اسطوره ایران است، گفت: انسان ایرانی همواره اسطوره‌سازی را یک ضرورت پنداشته است. مهم می‌داند.

شاهنامه‌خوانی به معنای درست آن منسوخ شده است. شاهنامه‌خوانی مدت‌هاست برافتاده و تنها خوانش امروزین آن نقالی است.

شاهنامه روایت است و در خواندن آن باید فرض کنیم که داریم یک رمان می‌خوانیم یا یک فیلم می‌بینیم. شاهنامه متنی روایی است و در روایت کوتاه‌ترین وزن‌ها به کار می‌روند تا ایجاد تحرک ذهنی کنند.

درباره خوانش، تحلیل و تشریح ادامه داستان رستم و سهراب باید گفت بزرگ‌ترین اسطوره ایرانی است. انسان ایرانی همواره اسطوره‌سازی را یک ضرورت پنداشته است. اسطوره‌سازی‌های کاذب امروزین نیز در ادامه و انحراف از همان سنت اسطوره‌سازی ایرانی است و اسطوره‌گرایی بی‌مبنا، فقط برای عوام‌فریبی است!

فراسو

جمعه‌چادلو

دیدگاه